

سه شنبه ۲۵/۹/۱۴۰۴ - ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۷ - ۱۶ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - فقه روابط انسانی سازمانی - نقشه راه مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس ۵۸ - رابطه دوم - رابطه مدیر با خود (تدبیر نفس) - اصول سبعة - اصل ششم - اخراجها من محبوبها -

❖ مسئله‌ی ۵۸: مدیران در مقام مدیریت بر خویشتن و تدبیر نفس باید نفس را از محبت بیش‌تر دنیا و مظاهر سازمانی آن از محبت خدا ﷻ و رسول خدا ﷺ و جهاد در راه خدا، اجتناب دهند تا منابع انسانی و مادی سازمان محبت صحیح پیدا کنند و باعث جهاد خدمت فی سبیل الله گردند، نه مانع آن

اصل ششم از اصول هفت‌گانه‌ی رابطه‌ی مدیر با خود در فرآیند تدبیر نفس طبق نقشه‌ی راه مصباح الشریعة «إخراجها من محبوبها» است؛ یعنی بیرون کشیدن نفس از محبوبش. مثل حب نوم، حب طعام، حب کلام، حب مال، حب راحت، حب دنیا، حب نساء، حب جاه، حب ریاست،^۱ حب اطراء،^۲ حب مقام، حب علو، حب ثروت، حب آباء، حب عشیره، حب ابناء، حب ازواج، حب مسکن، حب تجارت، و... که همه برخاسته از قوه‌ی شهویه‌اند که مرکز جوشش محبوبات مادیه و معنویه است؛ مخصوصاً اگر احب از خدا و رسول خدا ﷺ و جهاد در راه خدا باشند که زمینه‌ی وقوع امر خدا، یعنی عذاب خدا خواهند بود، لعموم قوله تعالی: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۳ و «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَوَّاهُمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ».^۴ دلالت اجمالی آیه‌ی اول و دلالت تفصیلی آیه‌ی دوم بر مذمومیت و ممنوعیت احبیت محبوبات از حب خداست و نیز از حب رسول خدا ﷺ به عنوان انسان کامل و اسوه. و هم‌چنین از حب جهاد در راه خدا که شامل جهاد نفس هم می‌شود، کما فی المقام. این‌گونه استظهار می‌شود از مدلول آیتین که حب دنیا و مافیها و متعلقات دنیا فی نفسه مذموم نیست، مگر محبوب‌تر از خدا و رسول ﷺ و جهاد فی سبیل الله باشند. به این علت که مانع از جهاد در راه خدا به فرماندهی رسول ﷺ و رهبران دینی می‌شوند و مدیران را موقع مأموریت نفر و جهاد فی سبیل الله دچار تناقل إلى الأرض می‌کنند، که به شدت مذموم

۱ عَنْهُ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ. (برقی، المحاسن، ج. ۱، ص. ۲۹۵) عدده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد بن نوح بن شعيب عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ﷺ إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ ﷻ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ. (كلینی، الکافی (ط الإسلامیة)، ج. ۲، ص. ۲۸۹) مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ ﷻ لهُمَا فِكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ إِلَيْهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى دُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَحْمَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَحَاهُ فَفَعَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الشَّرْوَةُ فَصَرَنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَا بَلَاغٌ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ. (همان، ج. ۲، ص. ۱۳۱) زُوي عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ. (مجلسی، بحار، ج. ۷۰، ص. ۶۰)

۲ وَإِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبِّ الْأَطْرَاءِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثِقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ. (صحح البلاغة، نامه ۵۳) الْأَطْرَاءُ: زِيَادَةُ رُوي در مدح. دلبيستگی به ستایش و چرب‌زبانی‌های دیگران. إطرَاء: مدح و ستایش که تکرار می‌شود. (مصطفوی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج. ۲، ص. ۴۸۲) اطراء:.. مبالغه کردن در مدح کسی یا ستودن کسی را چنانکه از حد درگذرد. (از اقرب الموارد). از حد درگذشتن در مدح و نیک مبالغه کردن در آن. (منتهی الارب، ناظم الاطباء). مبالغه کردن در ستایش و مدح. (غیاث اللغات). سخت ستودن. نهایت کردن در ستایش. زیاده روی در مدح. (صراح). نیکو ستودن کسی را. (منتهی الارب)

۳ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. (البقرة: ۱۶۵)

۴ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَوَّاهُمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (التوبة: ۲۴)

و حرام و قبیح است، لإطلاق قوله تعالى: «مَالِكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^٥.
 تتناقل إلى الأرض مانع نفر في سبيل الله واجب و مأموره است طبق مدلول صريح آیه. مانع واجب هم حرام است و باید رفع و دفع شود تا جهاد واجب انجام پذیرد؛ جهادی که اگر ترک شود به دباثت و صغار منظمه و مدینه و مجموعه و جامعه منجر می شود، لعموم قوله عَلَيْهِ: «من تركه رغبة عنه اليه الله ثوب الذل و ديث بالصغار و القماءة». این همه توالی فاسدهی مترتبه بر ترک جهاد واجب، معلول احبیت دنیا و مافیها است، لظهور آیتین السابقتین. راه چاره این است که این احبیت را دفع کنیم و این دفع و رفع واجب است بر هرنفس و شخصی، من جمله مدیران کما لا یخفی.

با این استدلال مراد از اصل «إخراجها من محبوها» روشن می شود، یعنی نفس را خارج کردن و دور کردن از احبیت محبوبات مذکورهی طبیعیه، بلکه فطریه؛ و إلا اگر حب اینها نباشد انگیزه ای برای فعالیت های سازمانی وجود نخواهد داشت، گویا این حبها اگر الهی و در راستای حب خدا باشند، به جای تهدید نفس، به فرصتی برای بندگی نفس بدل می شوند. آنچه مانع جهاد و نفر فی سبیل الله و انگیزه ی حضور در آن می شود، رضایت به دنیاست کما فی عموم قوله تعالى: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ». یعنی رضایت دنیا (هدف نهایی قرار دادن دنیا)^٦

^٥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَالِكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. (التوبة: ٣٨)

کلمه ی «انثاقتم» اصلش «تثاقتم» بوده، مانند «ادارکوا» که اصلش «تدارکوا» بوده، و همچنین کلماتی دیگر نظیر آن، و گویا در این کلمه معنای میل نرفته شده، و به همین جهت با کلمه ی «الی» متعدی شده، و گفته شده است: **أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ** و معنایش این است که با گرانی میل کردید به سوی زمین، و یا این است که تتناقل ورزیدید در حالی که میل می کردید به زمین. و مقصود از «نفر در راه خدا» سفر کردن برای جهاد است. (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج. ٩، ص. ٣٧٣) «انثاقتم» از ماده ی «ثقل» به معنی سنگینی است، و جمله ی **أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ** کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج. ٧، ص. ٤١٤)
^٦ نظر دین درباره ی دنیا: متداول ترین مطلب که به عنوان موعظه و نصیحت از زبان دین گفته می شود، مذمت دنیا و توصیه به ترك آن است. اما از آنجا که اگر این مطلب دینی به طرز نامطلوب و غیرصحيح تفسیر شود، موجب انواع انحرافها می گردد، باید تفسیر و تلقی های غلط در این باره را به درستی شناخت که در این جا به بعضی از آنها اشاره می کنیم: به طور کلی می توان علت تغییر غلط از زهد و ترك دنیا را در دو عامل می توان جستجو کرد: یکی نفوذ برخی افکار و فلسفه های غیراسلامی مبتنی بر نوعی بدبینی به جهان و گردش روزگار و شکایت از زمانه و سایر حوادث تاریخی ناگوار و اتفاقات اجتماعی خاصی که در طول چهارده قرن در محیط جوامع اسلامی رخ داد و طبعاً مولد و یا زمینه ساز بدبینی و تفاسیر غلط دیگر درباره ترك دنیا گردید. در این جا باید گفت: با مراجعه به آیات قرآن درمی یابیم که نظام موجود، نظام احسن و با خلقی حکیمانه معرفی شده و اساس بدبینی به خلقت و آفرینش با توحید که زیربنای تمام تعالیم اسلام است، سازگار نیست. این گونه نظریه ها یا باید بر بنای ماتریالیسم و مادیت و انکار مبدأ حق حکیم عادل باشد و یا بر اساس ثبوت و دوگانگی وجود، همان طوری که در برخی مذاهب و آیینها به دو اصل و دو مبدا برای هستی معتقد شده اند و یکی را مبدأ خیرات و خوبیها و دیگری را مبدأ شرور و بدیها دانسته اند؛ اما در دینی که بر اساس توحید و اعتقاد به خدای رحمان و رحیم و حکیم بنا شده، جایی برای این افکار که نتیجه ای جز پوچ گرایی و خودکشی ندارد، باقی نمی ماند. مطلب دیگر که شایع ترین تفسیر بی می باشد، این است که می گویند: تمام موجودات جهان، مخلوقات خداوند و آیات قدرت و حکمت او هستند و هیچ يك نمی تواند بد باشند. آن چه بد و مذموم است، محبت و علاقه به این امور است. اما این تفسیر نیز بی اشکال نیست و با بیانات خود قرآن سازگاری ندارد. باید در نظر داشت که علاقه به دنیا مانند علاقه به همسر و فرزند و مال و ثروت و مقام از علاقه های طبیعی و فطری است که در نهاد بشر قرار داده شده و مطابق منطق قرآن که خلقت هیچ ذره ای را در عالم، عبث و خالی از حکمت نمی داند، تمام این غرائز و علاقه های فطری انسانی نیز حکیمانه خلق شده اند و در حیات انسانها نقش موثری دارند. بنا بر این در مواجهه با قائلین به این تفسیر، باید گفت: اولاً این میل و رغبت و علاقه قلبی قابل قلع و قمع و ریشه کن کردن نیست و در صورت ریاضت های سنگین هم به شعور باطن، پس رانده می شود و بعدها از مجرای دیگری بروز کرده، موجب انواع بیماری های روانی می گردد و ثانیاً حتی در صورت امکان هم، قطع ریشه این علایق، صد در صد به ضرر بشر است و در حکم قطع یکی از اعضا و جوارح می باشد. بنابراین اگر عضوی یا نیرو و میل و رغبتی در درون انسان نهاده شده، لغو و عبث نبوده، برای انجام کار و ایجاد حرکتی گذاشته شده است و نمی توان و نباید مرکز این نیرو را خراب کرد و از بین برد. آنچه از قرآن کریم استفاده می شود، نه بدبینی به کائنات و موجودات جهان است و نه مذمت مطلق محبت به دنیا، بلکه آن چه قرآن آن را مذموم می شمرد، علاقه به معنای دلخوش و قانع بودن و رضایت دادن به امور مادی دنیوی است؛ یعنی محبت به دنیا هست و باید وجود داشته باشد، اما این محبت و مظاهر شهوت، در نظر بعضی از مردم زینت داده شده، بزرگتر و زیباتر از آن چه هست جلوه گر شده، به صورت کمال مطلوب در آمده است و در نهایت، باعث

بیش از رضایت به آخرت مذموم است؛ به علت مانعیت برای جهاد فی سبیل الله و نیز احبیت دنیا. و این است مراد قوله ﷺ: «حب الدنيا رأس كل خطيئة»^۷. یعنی احبیت دنیا رأس هر خطیئهی فردی، گروهی و سازمانی است و الا حب فرزند کاملاً مثبت است، لقوله ﷺ فی حدیث الکساء الشریف الشهیر: «و محب لمن أحبهم»^۸. الظاهر فی ممدوحیه حب اهل بیته ﷺ، زیرا مانع جهاد نیست بلکه عامل جهاد است. حب فرزند اگر نباشد، فرزند زنده نمی ماند یا رانده می شود، کما فی قوله تعالی: «و ألقیت عليك محبة منی»^۹. یعنی محبت تو را در دل فرعون و سارا انداختم تا زنده بمانی. البته محبتی از خودم یعنی محبتی مثبت و ربوبی و نه احب از محبت کما هو واضح من مدلول الآیه.

تفقه: از مجموع ادله به دست می آید و فهمیده می شود که حب دنیا مذموم نیست، احبیت و رضایت به دنیا و هدف نهایی قرار دادن آن در مقابل حب خدا و رضایت به آخرت به علت مانعیت از فریضه جهاد در راه خدا و رسول خدا ﷺ دارای مذمت و مفسدت و در نتیجه حرمت است؛ زیرا هرچه مانع اداء فریضه دینی و شرعی است، حرام است و باید مورد اجتناب واقع شود. زیرا مصداق فسق حرام است، لقوله تعالی فی ذیل الایة: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^{۱۰}.

فتحصل که مدیران در مقام مدیریت بر خویشتن و تدبیر نفس باید نفس را از محبت بیش تر دنیا و مظاهر

فراموشی ارزش های دیگر و فراموشی آخرت گردیده است. در منطق قرآن، حرکت به سوی دنیا مذموم نیست بلکه هدف نهای قرار دادن دنیا برای انسان که دامنه حیاتش تا ماورای این دنیا گسترده است، مذموم و ناپسند می باشد. نکته دیگری که موجب کاهش اهمیت دادن به دنیا و مادیات می شود، مسئله تربیت و اخلاق است. این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و سعادت انسانها، باید کاری کرد که افراد اهداف و ایده آل های معنوی داشته باشند و نسبت به مادیات، حرص نوززند. در پایان، باید متذکر این نکته شد که اگر می گوئیم: هم دنیا و مادیات را باید دوست داشت و هم آخرت و معنویات را، لازمه این سخن، شرك نیست، و این که در قرآن کریم آمده است: خداوند در درون کسی دو دل قرار نداده، به این معنا نیست که مردم باید به خدا علاقه داشته باشند و یا به زن و فرزند و مال دنیا، بلکه منظور این است که منتهای آرزو و هدف اعلا باید یکی باشد: یا خدا و یا مادیات دنیوی. اما واضح است که صرف علاقه به چند چیز در آن واحد ممکن و میسر است، به شرطی که آن علاقه ها در طول یکدیگر باشند. (مطهری، بیست گفتار، صص. ۲۵۱-۲۳۶)

^۷ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَ طَالِبُهَا كِلَابٌ أ لَا تَرَى كَيْفَ أَحَبَّ مَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَيُّ خَطِيئَةٍ أَشَدُّ جُرْمًا مِنْ هَذَا قَالَ بَعْضُ أَهْلِ النَّبِيِّ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا بِأَجْمَعِهَا لَقَمَةً فِي فَمِ طِفْلِ لَرَجَحْتَاهُ فَكَيْفَ حَالَ مَنْ نَبَذَ خُدُودَ اللَّهِ تَعَالَى وَرَاءَ ظُهُورِهِ فِي طَلَبِهَا وَ الْحَرِصَ عَلَيْهَا وَ الدُّنْيَا دَارٌ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى سَاكِنِهَا لَرَجَحْتَكَ وَ لَأَحْبَبْتَكَ وَ أَحْسَنْتَ وَ ذَاعَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا أَمَرَهَا بِطَاعَتِهِ فَطَاعَتْ رَجْمًا فَقَالَ لَهَا خَالِفِي مَنْ طَلَبْتِ وَ وَافِقِي مَنْ خَالَفْتِ وَ هِيَ عَلَيَّ مَا عَهَدَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ طَبَعَهَا عَلَيْهَا. (امام جعفر بن محمد ﷺ، مصباح الشریعة، ص. ۱۳۸) و كانت هذه الخصال من صنع قارون و اعتقاده، و أصلها من حب الدنيا و جمعها و متابعة النفس و هواها و اقامة شهواتها و حب المحمودة و موافقة الشيطان و اتباع خطواته، و كل ذلك يجتمع بحسب (تحت) الغفلة عن الله و نسيان مننه. (امام جعفر بن محمد ﷺ، مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص. ۳۶۱)

^۸ وَ أَمَّا تَأْيِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ بِرُوحِ الْقُدُسِ، فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ هُوَ الَّذِي لَمَّا خَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ قَدِ اسْتَمَلَ بِعَبَايَتِهِ الْقَطَوَانِيَّةَ عَلَى نَفْسِهِ- وَ عَلَيَّ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْحَسَنَ ﷺ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَ سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، فَكُنْ لِمَنْ حَارَبَهُمْ حَرْبًا، وَ لِمَنْ سَالَمَهُمْ سَلَامًا، وَ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ مُحِبًّا، وَ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ مُبْغِضًا. امام حسن بن علی ﷺ، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري ﷺ، ص. ۳۷۶) معانی الأخبار العجلی عن ابن زکریا عن ابن حبیب عن ابن جُلُول عن أبيه عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن جعفر بن محمد بن محمد عن أبيه عن جده ﷺ قال: كان رسول الله ﷺ ص ذات يوم جالسا و عنده علي و فاطمة و الحسن و الحسين ﷺ فقال و الذي بعثني بالحق نبيا ما على وجه الأرض خلق أحب إلى الله ﷺ و لا أكرم عليه منا إن الله ﷺ شق لي أسما من أسمائه فهو محمود و أنا محمد و شق لك يا علي أسما من أسمائه فهو العلي الأعلى و أنت علي و شق لك يا حسن أسما من أسمائه فهو المحسن و أنت حسن و شق لك يا حسين أسما من أسمائه فهو الفاطر و أنت فاطمة ثم قال اللهم إني أشهدك أنني سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و محب لمن أحبهم و مبغض لمن أبغضهم و عدو لمن عاداهم و ولي لمن ولاهم لأهم مني و أنا منهم. (مجلسی، بحار، (ط بیروت)، ج. ۳۷، ص. ۴۷) بنی فاحسین إليها بعدي و أما الحسن و الحسين فهما ابناي و رجحانای و هما سیدا شباب أهل الجنة فليكرما عليك كسمعك و بصرك ثم رفع ﷺ يده إلى السماء فقال اللهم إني أشهدك أنني محب لمن أحبهم و مبغض لمن أبغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم و ولي لمن ولاهم. (هنا، ج. ۴۳، ص. ۲۵)

^۹ أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوِّي وَ عَدُوُّهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْكَ مَحَبَّةَ مِنِّي وَ تَضَعُ عَلَيَّ عَيْنِي. (طه: ۳۹)

سازمانی آن از محبت خدا ﷻ و رسول خدا ﷺ و جهاد در راه خدا، اجتناب دهند تا منابع انسانی و مادی سازمان محبت صحیح پیدا کنند و باعث جهاد خدمت فی سبیل الله گردند، نه مانع آن.^{۱۱}

^{۱۱} درس ۵۸ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۵ شهر جمادی الثانی ۱۴۴۷.